

شاهراه آشنایی

سؤال کردن راجدی بگیرید

کنیم. سؤال کردن شاید عاشقانه نباشد، اما تنها راه هوشمندانه برای شناخت همسر آینده است.

ب. نمی‌خواهیم جواب سؤال‌های خود را بدانیم: برخی اوقات ما در فکر این هستیم که حتماً با فرد مقابل ازدواج کنیم و نمی‌خواهیم رابطه به پایان برسد، نمی‌خواهیم چیز بدی بشنویم، به همین دلیل به طور ناخود آگاه تلاش می‌کنیم که سؤال نپرسیم.

ج. می‌ترسیم از ما نیز همان سؤالات پرسیده شود: وقتی از خود و زندگی خودمان راضی نیستیم یا از گذشته خود شرمساریم یا با آن کنار نیامده‌ایم، زمانی که احساس گناه می‌کنیم و احساس خوبی نسبت به خودمان نداریم، ناخودآگاه از پرسیدن سؤال طفره می‌رویم تا از ما نیز همان سؤالات پرسیده نشود. اگر فردی به این دلایل از پرسیدن سؤال طفره برود، مورد مهمی است؛ چرا که وقتی ما احساس عزت نفس و احترام به خود را از دست بدهیم، احتمال این که درگیر یک ازدواج ناموفق شویم، بسیار زیاد است.

د. نمی‌دانیم درباره چه موضوعاتی باید سؤال کنیم: این یعنی این که ما از ازدواج تصویر روشنی نداریم و نمی‌دانیم در زندگی مشترک چه اموری از اهمیت برخوردار است که درباره آنها سؤال کنیم. به نظر می‌رسد افرادی که به این دلیل سؤال نمی‌پرسند، افرادی هستند که یا نیاز به آموزش جدی دارند یا این که هنوز به پختگی کامل درباره ازدواج نرسیده‌اند.

پرسیدن سؤال، شاهراه شناخت دیگران است. هرچه اطلاعات ما درباره یک فرد بیشتر باشد، بهتر می‌توانیم درباره او تصمیم بگیریم و هرچه اطلاعات ما در مورد فردی اندک باشد، احتمال این که در رابطه با او عصبانی یا مأیوس شویم، بیشتر خواهد بود.



خاطره بره‌مقدم
عضو هیات تحریریه
فصلنامه بهروز



(آموزش پیش از ازدواج، قسمت سوم)



اهداف آموزشی

امید است خوانندگان محترم پس از مطالعه:

- ده اشتباه در فرآیند آشنایی را توضیح دهند.
- رفتار صحیح در مقابل اشتباهات فرآیند آشنایی را شرح دهند.

مقدمه

در دو شماره گذشته درباره اهمیت آموزش پیش از ازدواج، نظریه‌های آشنایی و فواید و محدودیت‌های آشنایی صحبت شد. در این شماره قصد داریم به ۱۰ اشتباه در فرآیند آشنایی بپردازیم.

ده اشتباه در فرآیند آشنایی

در فرآیند آشنایی ممکن است چند اشتباه بزرگ از طرف ما رخ دهد. این اشتباهات به ترتیب عبارتند از:

۱. سؤالات کافی نمی‌پرسیم

بسیاری از ما قبل از شروع یک ارتباط، حتی به اندازه زمانی که می‌خواهیم یک دست لباس بخریم سؤال نمی‌پرسیم. با این اشتباه ما فرصت کشف چیزهایی را از دست می‌دهیم، که دانستن آن می‌تواند درباره انتخاب شریک زندگی ما حیاتی باشد. به نظر می‌رسد نپرسیدن سؤالات کافی به چند دلیل باشد:

الف. پرسیدن سؤال جنبه‌های عاشقانه ارتباط را مخدوش می‌سازد: ما سؤال نمی‌پرسیم، چون می‌ترسیم رابطه عاشقانه ما از بین برود. پرسیدن سؤال فضای ارتباط را تبدیل به فضای یک مصاحبه می‌کند و ما نمی‌خواهیم که فضای عاشقانه را تبدیل به یک فضای مصاحبه‌ای

به دور باشد، تأثیر مخربی در ارتباط خواهد داشت. تمامی روابط سالم حاوی درجاتی از مدارا و سازش و مصالحه است، وقتی که متعهد به زندگی با فردی می شویم، دیگر نمی توانیم همانند زمان مجردی زندگی کنیم. قبل از ازدواج از آنجا که هنوز به فردی تعهد نداده ایم، می توانیم دقت بیشتری به خرج دهیم، چرا که لازم است قبل از هر چیز به خودمان متعهد باشیم تا به دیگری.

۴. تسلیم نیاز جنسی می شویم

وقتی کسی می خواهد ازدواج کند، یکی از مسایل عمده ای که در تصمیم گیری صحیح مانع ایجاد می کند، میل جنسی است. فرد هم جوان است و هم می داند که با ازدواج می تواند به میل جنسی خود پاسخ دهد. بنابراین سعی می کند که به سرعت به سمت ازدواج حرکت کند تا به میل جنسی خود پاسخ دهد. در قدیم برای این که جوان ها از این اشتباه مصون باشند، رسم بر این بود که اولین جلسه خواستگاری بدون حضور پسر برگزار می شد و توصیه می کردند که اول خانواده ها با هم به توافق برسند، اما امروزه دیگر چنین کاری ممکن نیست. امروزه لازم است تا جوان ها خودشان سعی کنند که از این اشتباه دوری کرده و بیاموزند که خود را از تأثیر کور کننده جاذبه جنسی دور کنند. اگر فردی نتواند خود را از افسون جاذبه جنسی رها کند، احتمال این که در دام یک ازدواج ناموفق بیفتد، زیاد است. برای این که از این اشتباه مصون باشید، لازم است با حوصله و بدون عجله در طول زمان با فرد مقابل خود آشنا شوید و از هرگونه رابطه جنسی، قبل از ازدواج پرهیز کنید. اگر در نظر دارید با کسی ازدواج کنید، از رابطه جنسی با او خودداری کنید، تا فرصتی فراهم شود که بدون تأثیر روابط و جاذبه جنسی به شناخت یکدیگر بپردازید.

۲. نشانه های هشدار دهنده را نادیده می گیریم

نادیده گرفتن نشانه های هشدار دهنده، یکی از خطرناکترین اشتباهاتی است که ما در هنگام ازدواج مرتکب می شویم. گاه چیزی را در رفتار و گفتار فرد مقابل می بینیم که یک هشدار به شمار می رود و نشان می دهد باید محتاط تر باشیم، اما خود آگاه یا ناخود آگاه از آن چشم پوشی می کنیم. ما این کار را به یکی از روش های زیر انجام می دهیم:

الف. مسایل را کم اهمیت جلوه می دهیم:

* آنقدرها هم خشمگین نیست.

* آنقدرها هم مواد مصرف نمی کند.

ب. کارهای او را توجیه می کنیم:

* کودکی بدی داشته، به همین خاطر زود عصبانی می شود.

* چون استرس کاری زیادی دارد، فعلاً کمی مواد مصرف می کند.

ج. کارهای او را منطقی جلوه می دهیم:

* او واقعاً باهوش است. حیف است که به کارهای نامناسب بپردازد.

اگر کار نمی کند در عوض بسیار مطالعه می کند.

* او مرد است و مردها به طور طبیعی خیلی به زن های دیگر نگاه می کنند.

د. مشکلات و مسایل را انکار می کنیم:

* هیچ کسی تا به حال همانند او مرا دوست نداشته است. چه کسی

گفته که او خیلی عصبانی است؟

* او معتاد نیست فقط بعضی وقت ها به طور تفریحی مواد مصرف می کند.

خراب شدن يك رابطه همانند رشد سلول های سرطانی است. سرطان

به طور ناگهانی ایجاد نمی شود، بلکه در طول زمان ایجاد می شود.

خراب شدن يك رابطه نیز همین گونه است و ما معمولاً در رابطه هایی

که به ویرانی منجر شده اند، می توانیم نشانه های هشدار دهنده را در

آغاز رابطه ببینیم.

۳. عجولانه و زود هنگام، سازش می کنیم

یکی دیگر از اشتباهاتی که در زمان آشنایی مرتکب می شویم، این

است که ارزش ها، رفتارها و عادت های خود را به سرعت تغییر

می دهیم تا وانمود کنیم که با فرد مقابل توافق و هماهنگی داریم.

در ابتدای آشنایی با چشم پوشی و کوتاه آمدن از آنچه که برای مان

اهمیت دارد، سعی می کنیم که رابطه را حفظ کنیم. وقتی متوجه

می شویم که عقاید و باورها و علایق ما به مذاق فرد مقابل خوش

نمی آید، ممکن است که برای عقاید، باورها و علایق خود اهمیت

کمتری قایل شویم، تا وانمود کنیم که بسیار باهم تفاهم داریم. البته

کاملاً آشکار است که این يك تفاهم قلبی و ساختگی است.

سازش، مدارا و مصالحه در زندگی مشترك از اهمیت زیادی برخوردار

است، اما وقتی این سازش زود هنگام و ناپخته باشد و از شرایط بالغانه

۵. تسلیم زرق و برق های مادی و ظاهری

می شویم

فردی را تصور کنید که گرم، با محبت، گشاده، متعهد و علاقمند به خانواده است. شخصیتی فعال و پویا دارد و بسیار مردم‌دار است. بسیار صمیمی است و از زندگی خود راضی است. در ضمن از حس شوخ طبعی بالایی هم برخوردار است. آیا او فرد مناسبی برای ازدواج است؟
حالا فرد دیگری را تصور کنید که کنترل کننده است. می‌خواهد همه چیز مطابق میل او باشد. اخلاق او وحشتناک است. انتقادکننده و سرزنش کننده است و نمی‌تواند صمیمی باشد و همیشه به کار خود فکر می‌کند. آیا او فرد مناسبی برای ازدواج است؟
اگر فرد اول یک آبدارچی باشد و نفر دوم یک کارخانه‌دار باشد که ثروت و املاک فراوانی دارد حالا نظر شما چیست؟ آیا تفاوتی برای شما دارند؟
در اجتماع ما و در جهان امروز تأکید بسیار زیادی بر ثروت و پول و وضعیت ظاهری افراد می‌شود.

بسیاری از ما در انتخاب همسر خود متأثر از عواملی مانند: پول فرد، ثروت خانوادگی، قدرت و نفوذ فرد، شغل او، شهرت و زیبایی هستیم. بسیاری از ما فکر می‌کنیم که این عوامل در انتخاب‌های ما تأثیری ندارند، اما در واقع چنین چیزی کم‌تر دیده می‌شود. مهم است که به لحاظ عوامل بالا شباهت‌هایی بین دو نفر وجود داشته باشد؛ اما داشتن شباهت با تحت‌تأثیر قرار گرفتن، متفاوت است. وقتی یک رابطه به دلیل مسایل اقتصادی و مادی شکل می‌گیرد، رابطه ناسالمی است.

۶. «تعهد» را مقدم بر «تفاهم» می‌دانیم

قبل از این که متوجه شویم که با او تفاهم داریم و پیش از این که تشخیص بدهیم آیا او همسر مناسبی برای ما هست یا نه، متعهد به ازدواج با او می‌شویم و سریع قول ازدواج می‌دهیم. افرادی بیشتر دچار این اشتباه می‌شوند که:

- * مایل اند، متأهل باشند تا مجرد
- * می‌خواهند هرچه زودتر سرانجامی بگیرند و سر خانه و زندگی خودشان بروند.
- * از خواستگاری‌های مکرر خسته شده اند.
- * از طرف دیگران برای ازدواج تحت فشار هستند.
- * افرادی که فقط و فقط جنبه‌های مثبت دیگران را می‌بینند و در هر فردی می‌توانند، چیزی دوست داشتنی پیدا کنند.
- * به لحاظ عاطفی به فرد متعهد شده‌اند.

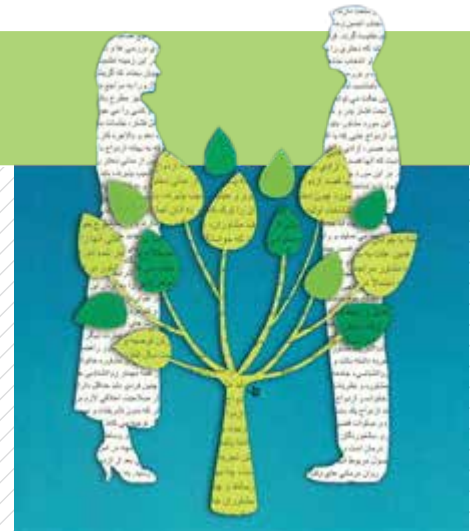
۷. تردیدهای خود را نادیده می‌گیریم

وقتی در مورد ازدواج با فردی تردیدهایی داریم، ممکن است آنها را نادیده بگیریم. برخی از افرادی که تمایلات وسواسی دارند، به دلیل وسواس، دایم دچار تردید می‌شوند. از این افراد که بگذریم، بی‌توجهی به احساسات درونی و بی‌توجهی نسبت به تردیدهایی که داریم، اشتباه است. زمانی که تردیدی وجود دارد تا وقتی که آن تردید بر طرف نشود نباید ازدواج کنیم. وقتی نسبت به یک نفر شک و تردید داریم، لازم است با شناخت بیشتر و با زمان بیشتر و پرس و جوی بیشتر بر تردیدها غلبه کنیم و گرنه نادیده گرفتن تردیدها مشکلی را حل نمی‌کند. برخی اوقات ما به تردیدهای خود توجه نمی‌کنیم، چون اعتماد به نفس ما پایین است.

۸. «تفاهم» را بر «علاقه و محبت» مقدم می‌دانیم

برخی از افراد به نظر می‌رسد که تفاهم بسیار زیادی باهم دارند و به دلیل همین تفاهم به آنها پیشنهاد می‌شود که باهم ازدواج کنند. اما با وجود تفاهم زیادی که باهم دارند، علاقه‌ای به یکدیگر ندارند؛ یا بهتر است بگوییم برای یکدیگر جذاب نیستند. معمولاً به این افراد توصیه می‌شود





می‌بینیم، به احتمال بسیار زیاد بعد از ازدواج نیز تداوم خواهد یافت. یکی از راه‌های شناسایی فرد مقابل، شناخت خانواده اوست. یکی از بهترین شیوه‌ها برای شناخت فرد مشاهده اوست، زمانی که با خانواده‌اش در تعامل است. نحوه برخورد فرد با اعضای خانواده و پدر و مادر، شاخصی از رفتار آینده او در یک ارتباط صمیمانه است. اگر فرد در ارتباط با خانواده صادق و راحت باشد، احتمالاً بعد از ازدواج هم به همین شیوه رفتار خواهد کرد و اگر فردی با اعضای خانواده‌اش با تعارض فراوان و ضدیت رفتار کند، احتمالاً همان‌گونه نیز به رابطه با همسر تسری پیدا خواهد کرد.

بسیاری باور دارند که همه توان خود را به کار خواهند برد، تا الگوهای رفتاری خانواده خود را دوباره ایجاد نکنند و در رابطه جدیدشان الگوی جدیدی از خانواده ارایه کنند. «من مثل پدرم نیستم» یا «من نمی‌خواهم خانواده‌ای شبیه آنچه که پدر و مادرم ایجاد کردند، داشته باشم» یا «به شما خواهیم گفت که خانواده یعنی چه!». گفتن این حرف‌ها بسیار راحت‌تر از عمل کردن به آنهاست. البته این بدین معنا نیست که انسان قدرت تغییر الگوهای قدیمی یاد گرفته را ندارد، بلکه می‌توان گفت که هر فردی این قدرت را دارد که آنچه را در خانواده یاد گرفته است، بشناسد و تغییر دهد.

آشنایی تنها در یک تعامل دو نفره به دست نمی‌آید، بلکه ما می‌توانیم از نظر دیگران، دوستان و والدین برای شناختن بهتر فرد مقابل سود جوییم. در آشنایی سنتی اصل بر این است که افراد کهنسال و والدین عقل و قدرت انتخاب همسر مناسب را دارا هستند. والدین بیشتر موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در نظر می‌گیرند. در این نوع ازدواج‌ها تبار و اصل و نسب و موقعیت خانوادگی عموماً مهم‌تر از دل‌بستگی و علاقه دو طرف است و نرخ طلاق در جوامعی که ازدواج سنتی رایج است، بسیار کمتر از نرخ طلاق در جوامع دیگر است. آیا بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که والدین و افراد بزرگسال بهتر از افراد جوان می‌توانند تصمیم بگیرند؟! ما بر این باور هستیم که نظر والدین و افراد کهنسال در کنار نظر افراد جوان حایز اهمیت است و افراد جوان نیاز به شنیدن نظرات آنها دارند، اما بزرگسالان نیز باید حق انتخاب افراد جوان را به رسمیت بشناسند.

لازم است شخصی را که می‌خواهیم زندگی خود را با او سپری کنیم بخوبی بشناسیم. ازدواج بسیار مهم‌تر از آن است که به شانس و تصادف واگذار شود. یک ازدواج موفق بی‌نهایت ارزشمند است و یک ازدواج ناموفق می‌تواند یک تراژدی واقعی باشد.

که ازدواج کنند تا پس از ازدواج علاقه و محبت بین آنها ایجاد شود. لازم است بدانیم در صورتی که علاقه و محبتی بین دو نفر به طور خاص وجود نداشته باشد، با ازدواج هم آن علاقه ایجاد نخواهد شد. در بسیاری از ازدواج‌های فAMILI یا ازدواج‌هایی که توسط پدر و مادر ترتیب داده می‌شود، می‌توانیم این اشتباه را مشاهده کنیم. درست است که تفاهم در ازدواج لازم است، اما کافی نیست. ازدواج زمانی به موفقیت ختم خواهد شد که سه عنصر «تفاهم»، «تعهد» و «علاقه» باهم وجود داشته باشد.

۹. باور به این که او را تغییر خواهیم داد

یکی از باورهای بسیار رایج و غلط، این است که ما می‌توانیم با عشق، توجه و تلاش، همسر خود را تغییر دهیم. بخصوص خانم‌ها مستعد پذیرش این باور غلط در زمان آشنایی و ازدواج هستند.

۱۰. باور به این که پس از ازدواج مشکلات کم می‌شود

بسیاری از ما امیدواریم، که با ازدواج همه چیز به خیر و خوشی بگذرد. حتی اگر قبل از ازدواج مسایل و مشکلاتی وجود داشته باشد و رابطه دو طرف غیرصمیمانه باشد، باز هم فکر می‌کنیم که با ازدواج همه چیز حل خواهد شد، اما لازم است که به این نکته توجه کنیم که آنچه در خلال آشنایی از فرد